



جشن نوروز یکی از اعیاد تاریخی است که جمشید آنرا بنا نهاد  
 معروفست که آن پادشاه در نوروز به سلطنت رسید و با همتی مردانه شهرهای  
 ایران شهر را آباد کرد. پرو، نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بنا بر روایت افسانه‌های باستان، نوزدهم شهریور جمشید هزار و پنجاه سال  
 زندگی کرد و سپس بیوراسف او را به کشت و خود به شاهی رسید.  
 تا زمان فریدون بیوراسف در ایران حکومت می‌کرد این پادشاه  
 بیوراسف را در زمین مغرب اسیر کرد و در کوه دماوند بزندگان افکند  
 و این ماجری در نیمه ماه مهر یعنی در روز پانزدهم مهرماه  
 بوقوع پیوست و از آن جهت پانزدهم مهر را مهرگان گفتند و در آن جشنی  
 برپا ساختند.

بنا بر این افسانه تاریخی نوروز یادگار جمشید و مهرگان  
 یادگار فریدون است و جشن نوروز دو هزار و پنجاه سال پیش از مهرگان  
 برپا شده است.

گویند جمشید ایام فروردین را بدینسان قسمت کرده بود؛ پنج روز نخستین را برای اشراف و پنجروز دوم را نوروز شاهی قرار داد و در آن روزها بمردم تحفه می بخشید و بدیشان مهربانی ها میکرد.

پس از آن پنجروز را برای درباریان و پنجروز را برای حواشی پادشاه و پنجروز برای لشکریان و پنجروز آخر را برای اهالی تعیین کرد که مجموع آن سی روز میشد.

ابوریحان بیرونی در کتاب التفهیم درباره نوروز و مراسم مربوط بدان مینویسد:

نوروز\* نخستین روز است از فروردین ماه و باینجهت روز نو نام کردند زیرا که بنشانی سال نو است آنچه از پس اوست پنج روز همه جشنهاست و ششم فروردین ماه نوروز بزرگ زیرا که خسروان بدان پنج روز و قتهای چشم و گروهان بگذارند و حاجت روا کردند و آنگاه بدان روز ششم خلوت کردند خاصکان را و اعتقاد پارسیان اندر نوروز نخستین است که اول روزی است از زمانه و بدو فلک آغاز کنن.

و نیز ابوریحان میگوید که در نوروز مرسوم بود که ایرانیان بهم دیگر شکر میدادند بنا بقول آذر بادموبد بغداد سبب آن این بوده است که نیشکر در زمان جمشید در نوروز پدید آمد و پیش از آن معروف نبوده است و طریق پیدا شدن آن بدین قرار است که روزی جمشید نیشکری دید که چند قطره شیر از آن فرو میچکد جمشید از آن شیره چشید دید که یک شیرینی خوش مزه ای دارد آنوقت فرمود تا نیشکر را فشرده از شیره آن شکر درست کردند درینجروز این کار انجام یافت و مردم از آن بهم دیگر تحفه دادند و در روز و مهرگان نیز این عادت را مرسوم داشتند.

پس از جمشید همه پادشاهان تمام ماه فروردین را جشن گرفتند و آنرا بشی پنجروز منقسم کردند. پنجروز نخستین را مخصوص پادشاه و پنجروز دوم را برای اشراف و سوم را برای خدم و چهارمی را برای حواشی پادشاه و پنجمی را برای عامه و ششمی را برای رعایا معین کردند معروفست کسیکه در نوروز عام و خاص را بهم پیوند کرده مزین شاپور بود.

اوهمه روزهایی را که میان دو نوروز بود جشن گرفت و آتشها را برای تبرک در جاهای بلند روشن کرد تا اینکه هوا را از مواد غلیظ صاف بکند و عفونتهای هورا که سبب ناخوشیها میشود دفع نماید. راجع به مراسم نوروز در دربار ساسانیان در کتاب المحاسن والاضداد آمده است که بیست و پنجروز پیش از نوروز در صحن سرای پادشاه، دوازده ستون از خشت نصب میکردند و روی هر يك از آنها یکی از حبوبات گندم و جو و برنج و ماش و کنجد و عدس و باقلا و تخم کافشه و ارزن و ذرت و لوبیا و نخود سبز میکردند. و اینها را تنها روز ششم نوروز با انواع سرودها و آوازا و بازیها میدرویدند. و پس از درویدن بمجلس میبیاکنند و پیش از روز مهر از ماه فروردین آنها را نمیکوبیدند. این حبوبات را برای تفال سبز میکردند و میگفتند هر کدام از آنها که سبزتر گردد علامت آنستکه در آن سال محصول آن یکی بهتر خواهد شد و پادشاه مخصوصاً بسبزی جو تماشا میکرد و آن را بشگون میگرفت.

این مراسم خاص پیش از اسلام بوده و بطوریکه ذکرش گذشت در هیچیک از دورانهای قدیم ایرانیان روز سیزده نوروز را بعنوان تفریح و تفرج از خانه بیرون نمیرفتند و اینکار بطوریکه اکنون متذکر خواهیم شد مربوط به بعد از اسلام است. پس از استیلای عرب بر ایران با اینکه ایرانیان بیشتر آداب و رسوم خود را از یاد بردند جشن نوروز با همه صلابت خویش بر جای ماند چنانکه روایت میکنند. روزی جمعی از دهقانان ایران چند عدد جام سیمین که درون آن خاکینه و بقولی فالوده گذاشته شده بود.

حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام تحفه آوردند. حضرت فرمود این چیست گفتند مال نوروز است. حضرت قدری از آن میل فرمودند و بقیه را میان حاضران قسمت کردند و جامها را میان مجاهدین اسلام تقسیم نمودند و قیمت آنها را از خراج آن دهقانان محسوب کردند و در زمان خلفای بنی امیه نیز هدیه دادن در موقع نوروز مرسوم بوده است. چنانکه الیعقوبی مینویسد خلیفه اموی عمر بن عبدالعزیز رسم هدیه دادن را در نوروز لغو و قدغن کرد ولی یزید دوم دوباره آنرا برقرار کرد.

و نیز ایرانیان برای آنکه بتوانند برای برپا داشتن مراسم نوروز محملی در دست داشته باشند گفتند که حضرت علی علیه السلام در این روز برمسند خلافت تکیه زده است و از این روی این روز را باید گرامی داشت قآنی در این مورد گوید :

رساند باد صبا مژده بهار امروز  
زتوبه توبه نمودم هزار بار امروز

رسد بگوش دل این مژده ام زها تف غیب

که گشت شیر خداوند شهریار امروز

نشست صاحب مسند فراز مسند حق

شکفت فخر و هنر مرد عیب و عار امروز

از دوره مامورین خلیفه عباسی که نهضت ترجمه در عالم اسلام قوت گرفت و مسلمانان دست بکار ترجمه آثار یونان زدند بسیاری از آراء و عقاید فلاسفه یونان وارد اسلام شد از جمله اعتقاد به نحوست عدد سیزده که نزد فیثاغورسیان جدید عددی شوم و منحوس شمرده میشد چه آنها بیشتر مسائل را بعدد می نمودند. نحوست را به سیزده و نیکی را به هفت .

اگرچه ایرانیان خود عدد هفت را مقدس می شمردند و هفت امشاسپند و هفت خدائی، هفت خوان اسفندیار یادگار آن دوران است ولی اعتقاد به نحوست سیزده و اینکه در سیزدهم فروردین ماه باید از خانه بیرون رفت و با غوش صحرا او دشت پناه برد و نحوست را بدر کرد بیشک از بعد از اسلام نشأت گرفته است .

این اعتقاد به نحوست عدد سیزده که از فیثاغورسیان جدید بعالم اسلام وارد گشته بود با مراسمی که ایرانیان در روز ششم نوروز در زمان ساسانیان برپا میداشتند بهم در آمیخت و جشن سیزده را پدید آورد . باید متوجه بود که این عقیده نحس بودن بعدد سیزده رفته رفته از یونان بسایر کشورها سرایت کرد.

معروفست مردی از خواص ادو اردششم شکایت کرد که یکی از مدارس کمبریج یک کنفرانس و دوازده عضو دارد و این سیزده نفر عدد شومی را پدید آورده اند لازم است عضه بت جدیدی بر این هیئت افزود

وباین وسیله نحوست آنرا رفع کرد. و نیز معروفست وقتی که آلفونس سیزدهم پادشاه اسپانیا متولد شد و باین نام خوانده گشت. بیشتر رجال دولت باین اسمراضی نمیشدند و از نحوست سیزده سخت ناراحت بودند. ملکه سابق ایتالیا در تطپیر از عدد سیزده بدرجه ای احتراز داشت که از حاضر شدن به ضیافتی که ۱۲ نفر در آن مدعو بودند احتراز میکرد و در روزهایی که میخواست اشخاص را بپذیرد بر رئیس تشریفات خود تأکید مینمود که ملتفت شود و نگذارد در تالار پذیرائی شماره حضار به سیزده برسد. و نیز شهرت دارد که ژورژسیمون محرر در ۱۸۹۴ به میهمانی به کلوپ نمره سیزده دعوت شد چون معتقد به نحوست سیزده بود نامه باین مضمون به میزبان خود نوشت «آقایان، رقه دعوت شما را نزد شما اعاده داده ام زیرا شما تشکر میکنم. اگر متعهدم عاشر جمع کثیری نبودم و مراعات حال آنها را لازم نمیدانستم بانهایت شغف به میهمانی حاضر شده مقدرات آسمانی را قبول می کردم و بهر کاری که در نظر اعضای کلوپ پسندیده بود اقدام مینمودم. اما غیر از خودم کسانی هستند که باید کفیل زندگانی آنها باشم میترسم نحوست حضور در کلوپ نمره سیزده مرا بگیرد. مرا به بلائی گرفتار سازد که اینها بی تکلیف بمانند» این جمله که بشمردیم مختصری از سرگذشت عدد سیزده بود در ایران و سایر کشورها.

## تشکر مجلہ شہری می

پانزده سال است که سالنامه کیان بطور منظم و با علاقه و نشاط بخوانندگان و علاقتمندان تقدیم میگردد در طول این مدت کارکنان گرامی چاپخانه فردوسی بخصوص جناب آقای اکبر حقیقت مدیر محترم چاپخانه نهایت محبت و همکاری را در باره چاپ کلیه نشریات این اداره معمول فرموده اند. اکنون که در آستانه پانزدهمین سال خدمت مطبوعاتی هستیم یک بار دیگر از همکاری و محبت بی شائبه کلیه کارکنان چاپخانه فردوسی سپاسگزاریم.

اداره مطبوعات کیان